

بیانات در دیدار جمعی از شاعران جوان و پیشکسوت - 25 / اسفند / 1403

بسم الله الرحمن الرحيم (1)

و الحمد لله رب العالمين و الصلّاة و السّلام على سيّدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمّد و على آله الاطيبين
الاطهرين المنتجبين سيّما بقيّة الله في الارضين.

اگر وقت نگذشته بود، من مایل بودم که از شعر بعضی از این آقایانی که اسم آوردید و بعضی دیگر که میبینم در جلسه حضور دارند و من روح لطیف و ذوق سرشار و شعر پخته‌ی آنها را می‌شناسم، استفاده کنیم؛ منتها وقت گذشته و انسان وقتی خسته است - حالا شماها که جوانید و به این زودی خسته نمیشوید، اما بخصوص در سنین ما انسان زود خسته میشود - لذّت آن شعر را آن چنان که باید و شاید نمیبرد.

شعر متعهد و انقلابی بحمدالله روبه‌رشد است. امشب برای من یک شب مژده‌آفرین بود. شعرهایی که خوانده شد، عموماً شعرهای خوبی بود. البته در یک حد نبود؛ بعضی خوب‌تر بود، بعضی خوب بود. و کیفیت خواندن و توجه به نکات شعری نشان میداد که شعرها ابتدائی سروده نشده؛ یعنی ناشی از یک منبع و یک ماده در درون این شعرا است؛ یعنی الحمدالله شاعر تربیت‌شده در کشور، روزبه‌روز بیشتر شده و داریم. و البته گزارش هم به من دادند که در سال ۴۰۳ آزمون خوبی از سوی شعرای متعهد و انقلابی در مراکز ذی‌ربط به شعر داده شده.

این موج گسترش شعر، بخصوص در بین جوانها، خیلی امیدوارکننده است. شعر مهم است. شعر یک هنر بی‌نظیر است. وجود انواع و اقسام رسانه‌ها نتوانسته شعر را از موجودیّت رسانه‌ای قوی و تأثیرگذار خودش تنزل بدهد. شعر حقیقتاً یک رسانه‌ی اثرگذار است. لذاست که هر چه شعر پیشرفت پیدا کند و شعرای خوب زیاد بشوند، جای خرسندی و خوشحالی دارد.

کمیتها البته خیلی زیاد شده - که خیلی خوب است - کیفیتها هم انتظار داریم که به همین اندازه افزایش پیدا کند. الان کمیت بر کیفیت رجحان دارد در بین مجموعه‌ی شعرای جوان خوب ما؛ لکن این استعدادهایی که من میبینم، همه‌ی اینها ان شاءالله باکیفیت خواهند شد، اگر خوب ادامه بدهند و پیش ببرند. شاعر باکیفیت هم بحمدالله کم نداریم؛ یعنی شعرای خوب، شعرای قوی، شعرائی که انتظار داشتیم به یک رتبه‌ی خوبی برسند و رسیده‌اند، الحمدالله داریم در بین مجموعه‌ی شعرای متعهد و انقلابی؛ منتها من بارها و مکرراً این را گفته‌ام که هیچ کس - هم در شعر و هم در غیر شعر - با مشاهده‌ی ارتقاء خود نباید احساس کفایت بکند.

اینکه شما دیدید شعرتان ارتقاء پیدا کرده و توانایی‌تان بالا رفته و محصول کارتان یک محصول برجسته‌ای است، شما را قانع نکند؛ برای خاطر اینکه شما همچنان با حافظ فاصله دارید، با سعدی فاصله دارید، با نظامی فاصله دارید. اعتقاد من این است که دوره‌ی ما میتواند سعدی‌آفرین باشد؛ میتواند. حالا این عواملی که شاعر را شاعر میکنند و قادر بر استخدام الفاظ و جمله‌بندی‌ها و واژه‌ها میکنند چیست، یک بحث مفصّلی است، راجع به آن نمیخواهم صحبت بکنم؛ به هر حال این دوره دوره‌ای است که شاعر تشویق میشود؛ این منافات ندارد با اینکه شعرا همیشه درد دل‌هایی، گله‌هایی دارند. همیشه همین‌جور بوده؛ از اوّل تولّد شعر در ایران، یعنی از هزار و خرده‌ای سال قبل، شعرا همیشه گله داشته‌اند. شما نگاه کنید، شعرای بزرگ [با] این همه برخورداری در دربار پادشاه‌ها و پول‌بگیر و مدح‌بگو که:

شنیدم که از نقره زد دیگدان

ز زر ساخت آلات خوان عصری (۲)

با همه‌ی اینها، آنها گله‌مند بودند و همیشه هم از زندگی گله می‌کردند. این هست؛ این را نمیشود نفی کرد و تمام هم نمیشود. علتش هم این است که نابسامانی‌ها و کجی‌های زندگی تمام نمیشود؛ منتها دیگران نمی‌بینند، شاعر می‌بیند؛ دیگران زبان گفتنش را ندارند، شاعر زبان گفتنش را دارد؛ علت این است؛ این اشکال ندارد. اما شعرای امروز ما بحمدالله برخورداری‌های اجتماعی‌شان – کار به مسائل مادی ندارم – احترامشان، اینکه این شاعر است، این اهل این هنر بزرگ است، محفوظ است.

ما زمان طاغوت، شعرای بزرگی را دیدیم که واقعاً شاعر برجسته بودند، [اما] کسی اعتنائی به آنها نمیکرد. خب مثلاً مرحوم امیری فیروزکوهی خیلی شاعر بزرگی بود؛ به نظر من بهترین شاعر زمان خودش بود در بین غزل‌سراها، [اما] کسی اعتنا نمیکرد به امیری؛ یعنی اصلاً کسی کاری به کار او نداشت. اگر در خیابان راه میرفت، در همان خیابان خانه‌ی خودش کسی سلامش هم نمیکرد. هیچ وقت در یک برنامه‌ی رادیویی، در یک برنامه‌ی تلویزیونی – که حالا آن وقت خیلی نبود – حتی در رسانه‌های مطبوعاتی از او و امثال او دعوت نمیشد. تنها کاری که میشد مثلاً فرض کنید فلان روزنامه برای اینکه صفحه‌ی خودش را پُر کند، یک غزل مثلاً رهی را یا فرض کنید که امیری را یا دیگران را چاپ می‌کردند. کسی اعتنائی به اینها نمیکرد. امروز شاعر در تلویزیون، در رادیو، در برنامه‌های گوناگون و مانند اینها [حضور دارد]. بنابراین زمینه امروز برای سعدی شدن آماده است، برای حافظ شدن آماده است، برای نظامی شدن آماده است و میتوان پیش رفت.

بخصوص زبانی که امروز شعر ما پیدا کرده، این زبان، زبان بی‌سابقه است؛ یعنی الان زبان همین شعرهایی که شما خواندید، این زبان، یک زبان بی‌سابقه‌ای است؛ این ساخت دوره‌ی انقلاب است. حالا اینکه تعریفش چیست، احتیاج به کار و تأمل دارد؛ البته بعضی‌ها [در این زمینه] کار کرده‌اند. حالا برای من خیلی واضح و روشن نیست اما زبان، زبان جدیدی است؛ نه زبان آن اشعار قدیمی خراسانی است، نه زبان غزل‌های نوع عراقی است، نه زبان غزل‌های هندی است؛ از هر کدام از اینها یک چیزی دارد و یک چیز اضافه‌ای بر اینها دارد که این مخصوص این است. خب این خیلی خودش چیز مهمی است. میتوان یک شاعر بزرگ، شعرای بزرگی، قله‌هایی را فرض کرد در زمان ما. باید ان شاءالله این کار انجام بگیرد.

باطن شاعر، در شعر شاعر اثر دارد؛ چون آنچه شما می‌گویید، از باطن شما می‌جوشد؛ هر چه باطن شما پاکیزه‌تر و زلال‌تر باشد، شعرتان پاکیزه‌تر و زلال‌تر خواهد شد. یعنی به این حتماً باید توجه کرد؛ نمونه‌هایش را ما دیده‌ایم، شعرائی که با روحیات خاص خودشان شعر گفته‌اند و شعرشان حاکی از آن روحیات است. توصیه‌ی من این است که بخصوص شعرای جوان، که طبعاً به خاطر ذوق و به خاطر احساسات لطیف و مانند اینها در معرض یک مسائلی قرار می‌گیرند، هر چه میتوانند بر تقوا و حفظ آن تشرع و پایبندی به مبانی معرفتی، بیشتر تأمل کنند. لذا شما در قرآن مشاهده میکنید که در آخر سوره‌ی شعرا، در مورد شعرا [میفرماید]: *إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذُكِّرُوا اللَّهُ كَثِيرًا*؛ (۳) چرا «ذُكِّرُوا اللَّهُ كَثِيرًا»؟ خب، همه باید ذکر کثیر بگویند؛ [اما] اینکه شاعر را بالخصوص می‌گوید باید «ذُكِّرُوا اللَّهُ كَثِيرًا»، پیدا است که شاعر به این ذکر کثیر احتیاج دارد؛ یعنی بایستی ذکر کثیر گفته بشود.

یک سفارش من، استفاده از گنجینه‌ی ادب فارسی است. بله، ما گفتیم که مثلاً سبک شعر شما با سبک سعدی فرق دارد لکن سعدی یک مجموعه‌ی عظیم تجربه‌ی هنری است یا در درجه‌ی بعد حافظ و بعضی دیگر، که واقعاً نظیرشان را نمیشود پیدا کرد؛ اینها از لحاظ ذخایر هنری خیلی برجسته‌اند. از تکه‌تکه و ذره‌ذره‌ی شعر اینها میشود نکته استفاده کرد؛ یعنی شما که خوش‌ذوقید، شما که جوانید، شما که یک چیزهایی را می‌بینید که امثال ماها

نمیتوانیم ببینیم، خیلی چیزهای خوبی میتوانید استفاده کنید. خواهش من این است که به اینها مراجعه بشود.

یک نکته‌ی دیگر، بحث شعر عاشقانه، غزل عاشقانه است. گاهی اوقات من اینجا در این جلسه میبینم – و در سالهای گذشته هم بوده – که مثلاً غزل عاشقانه کأته یک جرمی است، یا مثلاً یک چیز منفی‌ای است؛ نه، بالاخره در شاعر احساسات حاکی از محبت و به صورتی عشق، به وجود می‌آید، عیبی هم ندارد؛ بنابراین گفتن شعر عاشقانه هیچ اشکالی ندارد. در کنار شعرهایی که برای مفاهیم مقدس و متعالی گفته میشود، شعر عاشقانه هم گفته بشود، اشکالی ندارد؛ منتها مهم این است که شعر عاشقانه در سنت شعر فارسی، همیشه عقیف و نجیب بوده؛ نگذارید شعر عاشقانه‌ی شما از این نجابت و از این عفت خارج بشود؛ این حرف ما است. برهنگی شعر عاشقانه و بی‌پردگی و بی‌حیائی شعر عاشقانه درست نیست. در زمان طاغوت، در بین شعرا بعضی بودند که نسبت به این قضیه تعمد داشتند. من یک وقتی از بعضی‌هایشان اسم آورده‌ام که دیگر نمیخواهم تکرار کنم آن را؛ ولیکن خب میشود شعر عاشقانه گفت و بدون اینکه هیچ تعریضی (۴) به جنبه‌های عفت و نجابت و مانند اینها داشته باشد. این هم یک نکته که لازم است.

یک نکته مسئله‌ی مضمون و مضمون‌سازی است. البته در شعرهایی که حالا خوانده شد، مضامین خوبی وجود داشت که انصافاً آدم میبیند مضمون‌یابی و مضمون‌سازی [وجود دارد]، لکن یک مطلب واحد را با چند زبان میشود بیان کرد. شما میتوانید همان مطلبی را که صد تا شاعر دیگر گفته‌اند – چون مطلب خیلی هست؛ گفت: «یک عمر میتوان سخن از زلف یار گفت» (۵) – با یک ترکیب جدید و با یک قالب جدید ارائه کنید؛ این میشود یک مضمون. شعر هندی که گفته میشود دارای مضمون است، یعنی این؛ و الا آن چیزهایی که در شعر هندی هست، این جور نیست که در شعرهای دیگر نباشد؛ منتها به صورت استعمال‌شده‌ی در شعر هندی نیست، با آن مضامین نیست. شادم که از رقیبان، دامن‌کشان گذشتی
گوشت خاک ما هم بر باد رفته باشد (۶)

این را کسی نگفته؟ چرا، شاید آدم بتواند ده شعر [با این مضمون] پیدا کند؛ اما این تعبیر «دامن‌کشان گذشتی»، مضمون‌سازی است. حالا البته این معنا در شعر صائب که فوق‌العاده زیاد است – یعنی اول تا آخر شعر صائب همین جور است – و شعرای تابع صائب مثل حزین و امثال او هم همین جور هستند و آن نقطه‌ی پیچیده‌اش هم مرحوم بیدل است که خب [شعر] او خیلی سخت است و اصراری هم به نظر من وجود ندارد که ما حتماً آن جور مضمون‌سازی بکنیم که شرح بخواهد و تفصیل بخواهد. البته رتبه‌ی بیدل خیلی بالا است و در شعر، هم در لفظ و هم در معنا، کم‌نظیر است؛ اما اصراری نیست که حالا حتماً آن جور شعر گفته بشود. به هر حال، مضمون لازم است؛ زبان، استفاده‌ی از واژه‌های متناسب، لازم است؛ نیامدن زبان عوامانه و گفتار رایج بخصوص در سطوح پایین در شعر، لازم است. [اگر] به اینها توجه بکنید، شعر اعتلا پیدا میکند، شعر برجسته میشود. من اینجا نوشته‌ام «مضمونهای درس‌آموز با زبان رسا و شیرین و همراه احساس لطیف و رقیق شاعرانه»؛ اینها اگر باشد، شعر واقعاً شعر برجسته‌ای خواهد شد.

یک نکته‌ی دیگر، مسئله‌ی مفاهیم موجود زمان ما است. به نظرم کمتر زمانی این همه مفاهیم اجتماعی برجسته‌ی شوق‌آفرین وجود داشته. حالا شما ملاحظه بفرمایید در همین جلسه از شهید سلیمانی گفته شد، از شهید رئیسی گفته شد، از شهید سنوار گفته شد، از شهید نصرالله گفته شد و مطمئناً خیلی از حضار محترم هم آماده بودند [بگویند] یا شاید هم دارند شعرهایی راجع به همینها؛ یعنی حتماً دارند؛ چون من از آقای ملکیان (۷) و بعضی از دوستان، شعرهای خیلی خوبی در همین زمینه‌ها شنیده‌ام. خب اینها موضوعات مهمی است؛ در واقع، اینها زنده‌کننده‌ی مفاهیمی است که باید در ذهن مردم زنده بماند. این کار این زمان است. به نظر من، این هم لازم است.

و همچنین مفاهیم توحیدی و معرفتی و حکمت در شعر. اینکه شعر یکی از دوستان را من گفتم واقعاً حکمت بود، همین جور هم هست؛ بعضی از تعبیرات و مفاهیمی که در شعر گفته میشود، مفاهیم حکمت‌آمیز سطح بالا است و اینها خیلی باارزش است. دنبال اینها بایستی بود؛ و البته مخاطب کمی خواهد داشت؛ بلاشک همه آن مفاهیم را نمیفهمند.

گفتم ز کجایی تو، تسخر زد و گفتا من
نیمی‌ام ز ترکستان، نیمی‌ام ز فرغانه (۸)

این را خیلی آدم نمیفهمد که چه می‌خواهد بگوید او؛ یعنی این مستی‌ای که او می‌گوید:
ای لولی بربط زن تو مست‌تری یا من؟
ای پیش‌چو تو مستی، افسون من افسانه (۹)

این را غالباً ما نمیفهمیم که این چه مفهومی است، اما این مفهوم وجود دارد و خواهان دارد و فهمنده دارد؛ کسانی هستند که می‌فهمند این مضامین را و اگر چنانچه کسانی بتوانند، مخاطبین خوبی در این زمینه‌ها پیدا میکنند.

در نوع استفاده‌ی از تلویزیون هم من یک نظری دارم دیگر؛ حالا این البته سلیقه‌ی شخصی است؛ نمی‌خواهم امرونی‌ای در این زمینه انجام بگیرد. اینکه ما شاعر مثلاً خوب مطلوب در حد نصاب خودمان را بیاوریم در یک برنامه‌ی منظم، مرتب، هفتگی، یک ساعت، جلوی چشم بیننده نگاه کنیم برای اینکه شعر فلان جوان را بشنود، شعر آن یکی را بشنود، بحث کنند، صحبت کنند، این سطح اعتبار شاعر را پایین می‌آورد. استفاده‌ی تلویزیون از شاعر این نیست. همه هم استفاده نمیکنند؛ یعنی من خوفم از این است که این جور برنامه‌ها شعر را بازاری کند؛ آن شاعر خوب را بازاری کند. البته شعر باید حتماً در تلویزیون، در رادیو خوانده بشود؛ با شیوه‌های خوب و مشخصی، یک شعر خوبی، با یک مقدمه‌ی خوبی [خوانده شود]؛ یک مجری خوبی، بگوید: بله، مثلاً یک شاعری هستند این جور، با این خصوصیات، یک شعری در این زمینه گفته‌اند، بعد شاعر با احترام تمام بیاید آنجا بنشیند و شعرش را بخواند؛ این خیلی خوب است، اما اینکه حالا آن‌طور که من توصیف کردم [باشد]، شعر را به نظر من پایین می‌آورد، مشتری زیادی هم قاعدتاً ندارد؛ یعنی مردم، همه، دوست نمیدارند این جور برنامه‌ی شعری را. به هر حال امیدواریم که ان‌شاءالله همه‌ی جهات را [ملاحظه بفرمایید].

یکی از دوستانی که به من مشورت دادند برای مطالب امشب، یک نکته‌ی خوبی را تذکر دادند و آن این است که در این دفاتر شعری سنت گذشته‌ی ما رسم بر این بوده که شروع دفتر با توحیدیه و تحمیدیه بوده؛ «اول دفتر به نام ایزد دانا». (۱۰) حتی مولوی هم که اسم خدا و مانند اینها را نمی‌آورد، در واقع آن وصل ازلی و آن ارتباط معنوی و مانند اینها را دارد بیان میکند که آن هم خدا است، آن هم معنویت است، آن هم معرفت است. (۱۱) و به نظر من این را اگر بشود مراعات کنید، خوب است؛ یعنی دفتری که چاپ میکنید از اشعار خودتان، شروعش با همین شعر معارفی باشد، شعر توحیدی باشد، شعر تحمیدی باشد. ان‌شاءالله خداوند همه‌ی شما را موفق کند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

- (۱) در ابتدای این دیدار، جمعی از شاعران به قرائت اشعار خود پرداختند.
- (۲) خاقانی. دیوان اشعار، قطعات، قطعه‌ای با مطلع «به تعریض گفتمی که خاقانیا / چه خوش داشت نظم روان عنصری»
- (۳) سوره‌ی شعراء، بخشی از آیه‌ی ۲۲۷؛ «مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و خدا را بسیار به یاد

آورده ...»

۴) اشاره کردن

۵) صائب تبریزی. دیوان اشعار، غزلیات ؛ «یک عمر میتوان سخن از زلف یار گفت / در بند آن مباحث که مضمون نمانده است»

۶) حزین لاهیجی. دیوان اشعار، از غزلی با مطلع «ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد / در دام مانده باشد، صیاد رفته باشد»

۷) آقای محمدحسین ملکیان

۸) مولوی. دیوان شمس، غزلیات، غزلی با مطلع «من بیخود و تو بیخود، ما را که برد خانه؟ / من چند تو را گفتم، کم خور دو سه پیمانه؟»

«گفتم ز کجایی تو؟ تسخر زد و گفت ای جان / نیمی ام ز ترکستان، نیمی ام ز فرغانه»
۹) همان

۱۰) سعدی. دیوان اشعار، غزلیات ؛ غزلی با مطلع «اوّل دفتر به نام ایزد دانا / صانع، پروردگار حیّ توانا»

۱۱) ر.ک: مولوی. مثنوی معنوی، دفتر اوّل ؛ «بشنو این نی چون شکایت میکند / از جدایی ها حکایت میکند»